

تجلی وفاداری و فداکاری در سپاه سیدالشهدا علیه السلام

دکتر محمد سالم محسنی^۱

تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۰۹

چکیده

امام حسین علیه السلام در وصف یارانش می فرماید: «من اصحابی با وفاتر و بهتر از اصحاب خود نمی شناسم». این ستایش امام علیه السلام، منزلت بی بدیلی به آنان بخشیده است. نگارنده در پرتو این سخن سیدالشهدا علیه السلام، با رویکرد تاریخی و روش توصیفی - تحلیلی به بررسی عملکرد اصحاب آن حضرت پرداخته و چنین نتیجه گرفته است که آن بزرگواران در شب عاشورا یک صدا از امام حسین علیه السلام حمایت کرده و وفاداری شان را اعلام کردند؛ سپس در روز عاشورا و صحنه نبرد، وعده هایشان را در عمل تحقق بخشیدند. آنان با عشق و اخلاص به عرصه نبرد رفتند و حتی در رفتن به میدان جنگ از یکدیگر سبقت گرفتند. چنین رفتار فداکارانه یاران سیدالشهدا، آنان را اسوه های وفاداری و الگوهای فداکاری ساخته و نام و یادشان را جاودانه کرده است.

کلیدواژه ها: اسوه، اصحاب سیدالشهدا علیه السلام، عاشورا، فداکاری، وفاداری.

۱. دکترای فلسفه اسلامی و مدرس جامعه المصطفی العالمية (ms.muhseni@yahoo.com).

در قیام عاشورا دو سپاهی رویاروی یکدیگر قرار گرفتند که از نظر تعداد نیروی جنگی قابل مقایسه نبودند. در یک طرف سپاه عمر بن سعد با حدود بیست هزار تا سی هزار نفر قرار داشت و در سوی دیگر، سپاه امام حسین علیه السلام از صد نفر تجاوز نمی کرد. این شرایط نابرابر، مبارزه و مقاومت را برای سپاه سیدالشهدا علیه السلام سخت و دشوار کرده بود؛ اما روحیه فداکاری و ایثارگری یاران آن حضرت، سپاه حسین علیه السلام را همچنان استوار و پایدار نگهداشت و آنها توانستند با تعداد نیروی اندک در برابر سپاه انبوه عمر سعد، قهرمانانه نبرد نمایند. فداکاری یاران سیدالشهدا علیه السلام به آنان منزلت بی بدیلی بخشیده است تا جایی که امام علیه السلام در وصف آن بزرگواران می فرماید: «من اصحابی با وفاترو بهتر از شما نمی شناسم». این منزلت عظیم، آنان را اسوه های وفاداری و فداکاری ساخته و نام و یادشان را جاودانه کرده است.

نگارش حاضر به این مسئله می پردازد که امام حسین علیه السلام چگونه یاران خود را با وفاترین و بهترین اصحاب خواند و یاران آن حضرت چگونه وفاداری و فداکاری نمودند؟ در پاسخ به این سؤال، سخنان امام علیه السلام را که در ستایش و قدردانی از یارانش در شب عاشورا بیان فرموده، گزارش می کنیم و سپس به بیان گوشه هایی از سخنان اصحاب، در اعلام حمایت از سیدالشهدا علیه السلام می پردازیم و در نهایت مواردی از فداکاری های آن بزرگواران را در روز عاشورا بررسی می کنیم.

ستایش سیدالشهدا علیه السلام از اصحابش در شب عاشورا و برداشتن بیعت

عمر سعد در عصر تا سوعا فرمان حمله به سپاه سیدالشهدا علیه السلام را صادر کرد و لشکر را به سمت خیمه های امام حسین علیه السلام حرکت داد. امام حسین علیه السلام، حضرت عباس علیه السلام را همراه بیست نفر فرستاد تا با آنها گفتگو کرده، جنگ را به تأخیر بیندازد و شب عاشورا را مهلت بگیرد. عباس وقتی پیشنهاد سیدالشهدا علیه السلام را به عمر بن سعد رساند، او پس از مشورت و نظرخواهی با یارانش، سرانجام موافقت کرد و شب عاشورا را مهلت داد. آن شب برای امام حسین علیه السلام فرصتی بود برای عبادت و نیایش با خدا؛ اما آن حضرت



بخشی از شب برای گفتگو با اصحاب و دل‌داری خانواده‌اش اختصاص داد. امام علیه السلام تمام اصحاب و یارانش را جمع کرد، نخست از حمایت و فداکاری‌شان قدردانی نمود و سپس اعلام کرد که من بیعت خود را از شما برداشتم و شما را آزاد گذاشتم تا بتوانید صحنه نبرد را ترک گفته و جان خود را نجات دهید.

گفتگوی امام علیه السلام و یارانش را برخی از قول امام سجاد علیه السلام چنین نقل کرده‌اند که پدرم، حسین علیه السلام نزدیک غروب تا سوعا اصحابش را جمع کرد، من مریض بودم اما خود را نزدیک اورسادم تا سخنانش را بشنوم. پدرم به یارانش می‌گفت: ستایش می‌کنم به بهترین ستایش خدایی را که بر ترو بلند مرتبه است و سپاس می‌گویم او را در راحتی و سختی. خدایا سپاس تو را که ما را با نبوت گرامی داشتی و قرآن را به ما آموختی و ما را در دین فقیه ساختی و برای ما گوش‌ها، چشم‌ها و قلب‌ها قراردادی، پس ما را از شکرگزاران قرار بده.

سپس امام حسین علیه السلام به یاران و اصحابش فرمود: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا»؛ من یارانی با وفاتر و بهتر از یاران خود سراغ ندارم و اهل بیتی نیکوتر و به حقیقت نزدیک‌تر از اهل بیت علیهم السلام خود نمی‌شناسم. خداوند به همه شما جزای خیر دهد. آگاه باشید! گمان می‌کنم فردا آخرین روز ما با این دشمنان است؛ بنابراین، من عهد خود را از شما برداشتم و همه شما را آزاد گذاشتم، از تاریکی شب استفاده کنید و آن را مرکب خود قرار دهید و بروید، این گروه با کشتن من، دیگران را رها خواهند کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۴۱۸-۴۱۹؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۵ / ۹۵؛ اصفهانی، ۱۴۱۹: ۱۱۲-۱۱۳؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۶؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲ / ۹۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۳۷-۲۳۸؛ خوارزمی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۴۹-۳۵۰؛ ابن‌نمای حلی، ۱۴۰۶: ۵۲؛ ابن‌طاووس، ۱۳۸۳: ۱۲۴-۱۲۶).^۱

برخی این مطلب را نیز اضافه کرده‌اند که امام حسین علیه السلام فرمود: هر فردی از شما دست یکی از مردان اهل بیت را بگیرد و در تاریکی شب پراکنده شوید تا اینکه خداوند گشایشی ایجاد کند. این جماعت تنها مرا می‌خواهند و اگر به من دست یابند، از تعقیب دیگران

۱. البته تنها طبری، شیخ مفید و طبرسی، امام سجاد علیه السلام را به عنوان راوی این گزارش نام برده‌اند.

صرف نظر خواهند کرد (ابن سعد ۱: ۱۴۱۴ / ۴۶۶-۴۶۷؛ طبری، ۵: ۱۳۸۷ / ۴۱۸-۴۱۹؛ ابن اعثم، ۵: ۱۴۱۱ / ۹۵؛ خوارزمی، ۱: ۱۳۸۱ / ۳۵۰؛ ابن طاووس، ۱۳۸۳: ۱۲۶).
چنان که دیده می‌شود، امام حسین علیه السلام اصحابش را بسیار ستایش کرده و می‌گوید: اصحابی با وفاتر و بهتر از شما سراغ ندارم. این سخن، نشان‌دهنده اوج عظمت و نهایت وفاداری آن بزرگواران است.

اعلام وفاداری اصحاب سیدالشهدا علیهم السلام در شب عاشورا

پس از آنکه سیدالشهدا علیه السلام، بیعت خویش را برداشته و اصحابش را آزاد گذاشت تا از تاریکی شب استفاده کرده و جانشان را نجات دهند، آن بزرگواران واکنش نشان داده و همگی یک صدا اعلام وفاداری نمودند و حمایت خود را ابراز داشتند.

اولین کسی که سخن را آغاز کرد، حضرت عباس علیه السلام بود. او گفت: «لِمَ تَفْعَلُ ذَلِكَ؟ لِيَتَّبِعِي بَعْدَكَ؟ لَا أَرَأَا اللَّهَ ذَلِكَ أَبَدًا» چرا برویم و شما را تنها بگذاریم؟ آیا برای اینکه بعد از شما زنده بمانیم؟ خدا هرگز چنین روزی را نیاورد! پس از وی، دیگر جوانان بنی‌هاشم و خاندان آن حضرت به همین شیوه سخن گفتند و از سیدالشهدا علیه السلام اعلام حمایت کردند. در این هنگام، امام حسین علیه السلام به طرف فرزندان عقیل رو کرد و فرمود: کشتن مسلم برای شما کافی است، شما دیگر اینجا نمانید و بروید، من به شما اجازه می‌دهم. آنان گفتند: سبحان الله، مردم چه خواهند گفت؟ می‌گویند ما بزرگ و آقا و فرزند عمویمان را رها نموده‌ایم، درحالی که در دفاع از او هیچ کاری نکرده‌ایم. نه، به خدا قسم چنین نخواهیم کرد، جان و مال و خاندانمان را فدای شما خواهیم کرد. خداوند زندگی بعد از شما را زشت و کریه گرداند (طبری، ۵: ۱۳۸۷ / ۴۱۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۹: ۱۱۳؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۶؛ مفید، ۲: ۱۴۱۳ / ۹۱-۹۳؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۳۸؛ ابن جوزی، ۵: ۱۴۱۲ / ۳۳۸؛ ابن نمای حلی، ۵۲: ۱۴۰۶؛ ابن طاووس، ۱۳۸۳: ۱۲۶).

سپس سایر اصحاب آن حضرت ابراز سخن کردند و حمایتشان را اعلام نمودند. از جمله سخنان مسلم بن عوسجه اسدی، سعید بن عبدالله حنفی و زهیر بن قین بَجَلی در بسیاری از منابع گزارش شده است.

۱- مسلم بن عوسجه: اگر شما را رها کنیم، در پیشگاه خداوند چه عذری بیاوریم؟ به خدا سوگند حتی اگر نیزه‌ام در سینه آنان بشکند و شمشیرم از دستم رها شود، از شما جدا نمی‌شوم و اگر هیچ سلاحی با من نباشد، با سنگ از شما دفاع می‌کنم تا با شما بمیرم.

۲- سعید بن عبدالله: به خدا سوگند، شما را رها نخواهم کرد تا خدا بداند که در غیبت رسول صلی الله علیه و آله و فرستاده‌اش، از شما محافظت کرده‌ایم. والله اگر بدانم که کشته می‌شوم و سپس زنده می‌شوم و بعد سوزانده می‌شوم و بعد از آن تکه‌تکه می‌گردم و این کار هفتاد بار با من انجام می‌شود، از شما جدا نخواهم شد تا با مرگم، خدا را ملاقات کنم. چگونه چنین نکنم در حالی که این کشته شدن بیش از یک بار نیست اما کرامت و بزرگی را در پی دارد که هرگز از بین نخواهد رفت.

۳- زهیر بن قین: به خدا سوگند، دوست داشتم که کشته می‌شدم سپس زنده می‌گشتم و باز تا هزار بار کشته می‌شدم اما خداوند به این وسیله، کشته شدن را از شما و جوانان اهل بیت علیهم السلام شما دفع می‌کرد.

۴- پس از آنان، دیگر اصحاب و یاران سیدالشهدا علیه السلام سخنان مشابهی را در حمایت از آن حضرت بیان کرده و همگی گفتند ما جان خود را در راه تو فدا می‌کنیم (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳ / ۳۹۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۴۱۹-۴۲۰؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۵ / ۹۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲ / ۹۲-۹۳؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۳۸-۲۳۹؛ خوارزمی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۵۰؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۵ / ۳۳۸؛ ابن طاووس، ۱۳۸۳: ۱۲۶-۱۲۸).

ردّ امان نامه ابن زیاد و شمر از سوی فرزندان ام‌البین

شاهدی دیگر بر وفاداری و فداکاری خالصانه یاران سیدالشهدا علیه السلام، عملکرد فرزندان ام‌البین است. تا روز تاسوعا دو امان نامه برای آن بزرگواران رسید و به آنان پیشنهاد شد که از سپاه امام حسین علیه السلام جدا شوند و در جنگ شرکت نکنند تا جان آنها در امان باشد.

۱- امان نامه عبیدالله بن زیاد: هنگامی که ابن زیاد دستور جنگ با حسین علیه السلام را در نامه‌ای به عمر سعد می‌نوشت، شمر و شخصی دیگری به نام عبدالله بن ابی محل بن حزام کلابی در آنجا بودند. عبدالله بن ابی محل به ابن زیاد گفت چهار نفر از خواهرزادگان

ما فرزندان ام‌البنین یعنی عباس، عبدالله، جعفر و عثمان در کربلا در سپاه حسین علیه السلام حضور دارند، اگر امیر امان نامه‌ای بنویسد تا جان آنان در امنیت باشد، لطف کرده است. ابن زیاد گفت جان آنان نزد ما در امان است و به کاتبش دستور داد که امان نامه را بنویسد. عبدالله بن ابی محل امان نامه را گرفت و توسط غلامش به نام کُزمان^۱ به کربلا فرستاد. وقتی این امان نامه به فرزندان ام‌البنین رسید، آنان در جواب گفتند: به دایمی ما سلام برسان و بگو ما به امان شما نیاز نداریم. امان خداوند بهتر از امان نامه فرزند سمیه است (طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۴۱۵؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۵ / ۹۳-۹۴؛ خوارزمی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۴۹).

ام‌البنین دختر حزام کلابی بود و عبدالله پسر ابی محل بن حزام کلابی است؛ بنابراین عبدالله بن ابی محل پسر دایی حضرت عباس علیه السلام و برادرانش است. پیشنهاد امان نامه از طرف وی شاید به خاطر پیوند خویشاوندی باشد اما پذیرش این پیشنهاد از سوی ابن زیاد فریب و نیرنگی بیش نبود. او می‌خواست از این طریق سپاه حسین علیه السلام را تضعیف کرده و برادرانش را از کنارش جدا کند و اگر نه ابن زیاد نه ذره‌ای ترحم داشت و نه به امانش پایبند بود.

۲- امان نامه شمر بن ذی الجوشن: شمر که از قبیله بنی کلاب بود نیز نیرنگی را در سر پروراند و خواست تا از طریق پیشنهاد امان برای فرزندان ام‌البنین به عنوان خواهرزادگان خود، شکافی در سپاه حسین علیه السلام ایجاد کرده و چهار نفر از دلاوران میدان جنگ به خصوص عباس، علمدار شجاع حسین علیه السلام را از او جدا کند. او در عصر تا سوعا به سمت سپاه حسین علیه السلام آمد و صدا زد: «أَيْنَ بَنُو أُخْتِنَا»؛ کجا ایند فرزندان خواهر ما عباس، عبدالله، جعفر و عثمان؟ امام حسین علیه السلام به برادرانش فرمود: او را جواب دهید اگر چه فاسق باشد. آن‌گاه فرزندان ام‌البنین گفتند: چه کار داری و چه می‌خواهی؟ شمر گفت: شما ای خواهرزادگانم در امان هستید، پس خود را به کشتن ندهید و اطاعت امیر المؤمنین یزید را بپذیرید. آن جوانان بزرگوار به خصوص عباس در جواب گفتند: لَعْنَكَ اللَّهُ وَ لَعْنُ أَمَانِكَ أ تُؤْمِنُنَا وَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ لَا أَمَانَ لَهُ؛ لعنت خدا بر تو و امان نامه‌ات باد! ما در امان باشیم

۱. نام کزمان در الفتح و مقتل الحسين خوارزمی، «عرفان» ضبط شده است.

درحالی که فرزند دختر رسول خدا ﷺ امنیت ندارد؟ (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳ / ۳۹۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۴۱۶؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۵ / ۹۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲ / ۸۹؛ خوارزمی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۴۹).

فداکاری اصحاب سیدالشهدا ﷺ در روز عاشورا

تاکنون همه اصحاب و یاران سیدالشهدا ﷺ اعلام وفاداری کردند اما زمان تحقق وعده‌های آنان روز عاشورا است، هنگامی که امام ﷺ با لشکرانک در برابر سپاه انبوه دشمن مواجه می‌شود. در آن لحظات سخت نبرد روز عاشورا، اما یاران سیدالشهدا ﷺ وعده‌هایشان را تحقق بخشیدند و از دل و جان به مصاف دشمن رفتند و تا رمقی در بدن داشتند، اجازه ندادند اندک آسیبی به رهبر و پیشوایشان برسد. فداکاری اصحاب امام حسین ﷺ در یک نیمه‌روز به اثبات رسید و در دل تاریخ ثبت گردید. آنان با عشق و اخلاص به میدان نبرد رفتند و حتی در حمایت از سیدالشهدا ﷺ از یکدیگر سبقت گرفتند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳ / ۴۰۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۴۴۲؛ ابن نمای حلی، ۱۴۰۶: ۶۷؛ ابن طاووس، ۱۳۸۳: ۱۵۲). در اینجا از باب نمونه، به رفتار فداکارانه برخی از یاران آن حضرت در صحنه نبرد اشاره می‌شود.

۱- ابو ثمامه صائدی در بحبوحه جنگ به امام حسین ﷺ عرض می‌کند: جانم فدایت. می‌بینم که دشمنان به شما نزدیک شده‌اند، اما به خدا قسم شما کشته نخواهید شد مگر اینکه من پیش روی شما کشته شوم؛ ولی دوست دارم وقت ملاقات پروردگارم، نمازی را که وقتش نزدیک شده، خوانده باشم. امام ﷺ فرمود: نماز را یاد کردی، خدا شما را از نمازگزاران قرار دهد (طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۴۳۹؛ خوارزمی، ۱۳۸۱: ۲ / ۲۰).

۲- سعید بن عبدالله حنفی هنگام اقامه نماز ظهر عاشورا، پیش روی امام حسین ﷺ می‌ایستد و جان خود را سپرتیرهای دشمن قرار می‌دهد تا آن حضرت نماز بخواند. وی آن قدر در برابر تیرها مقاومت کرد تا از شدت زخم و جراحت به زمین افتاد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳ / ۴۰۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۴۴۱؛ خوارزمی، ۱۳۸۱: ۲ / ۲۱؛ ابن طاووس، ۱۳۸۳: ۱۵۰). درباره جراحات او گفته شده است که افزون بر زخم‌های شمشیر و نیزه، سیزده چوبه تیر در

بدنش دیده می‌شد (خوارزمی، ۱۳۸۱: ۲ / ۲۱؛ ابن طاووس، ۱۳۸۳: ۱۵۰). چنین مقاومتی در برابر تیرها، نهایت فداکاری او را نشان می‌دهد.

۳- مسلم بن عوسجه هنگامی که جانش را فدا کرده و خود در میدان نبرد افتاده بود، اما باز هم به یاری حسین علیه السلام می‌اندیشید. اولحظه‌ای که نفس‌های آخر را می‌کشد با صدای ضعیفی به حبیب بن مظاهر گفت: به تو توصیه می‌کنم که تا پای جان از حسین علیه السلام حمایت کنی و او را تنها نگذاری تا در کنارش کشته شوی (طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۴۳۶؛ خوارزمی، ۱۳۸۱: ۲ / ۱۹).

۴- حضرت عباس بن علی علمدار رشید حسین علیه السلام در وفاداری و فداکاری معروف و مشهور است. از امام سجاد علیه السلام درباره فداکاری او روایت شده است که فرمود: رَحِمَ اللهُ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ آتَرُوا بَلْبِي وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ؛ خدا رحمت کند عباس را، او ایثار کرد و امتحان خوبی داد و جان خود را فدای برادرش کرد تا آنجا که دستانش از تن جدا شد (صدوق، ۱۳۷۶: ۴۶۲؛ همو، ۱۳۶۲: ۱ / ۶۸).

نتیجه

از بررسی سخنان سیدالشهدا علیه السلام و نیز مطالعه گفتار و رفتار اصحاب آن حضرت، به دست می‌آید که اولاً امام حسین علیه السلام از اصحاب و یاران خود به نیکی یاد کرده و آنان را با وفاترین اصحاب و بهترین سپاه می‌خواند. این ستایش امام علیه السلام از آن بزرگواران، جایگاه رفیع و منزلت بی‌بدیلی به آنان بخشیده است. ثانیاً اصحاب سیدالشهدا علیه السلام نیز در سخن و عمل، وفاداری و فداکاری‌شان را به اثبات رساندند. آنان در عین حال که از نظر تعداد بسیار اندک بودند و مرگ را به چشم خود می‌دیدند اما با دل و جان به مصاف دشمن رفته و از پیشوایشان دفاع کردند و در این کار، ذره‌ای تردید به خود راه ندادند. ثالثاً وفاداری و فداکاری خالصانه یاران سیدالشهدا علیه السلام آنان را جاودانه ساخت و نامشان را در کنار نام پیشوایشان سیدالشهدا علیه السلام ماندگار کرد، به گونه‌ای که هرگاه از عاشورا و سیدالشهدا علیه السلام ذکری به میان می‌آید، از اصحاب و یاران آن حضرت نیز به عنوان الگوهای وفاداری و اسوه‌های فداکاری، یاد می‌شود.

منابع

- ابن اعثم كوفى، محمد بن على (١٤١١ق)، الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت، دار الاضواء.
- ابن جوزى، عبدالرحمن (١٤١٢ق)، المنتظم فى تاريخ الأمم والملوك، تحقيق محمد عبدالقادر عطا ومصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن سعد، محمد (١٤١٤ق)، الطبقات الكبرى الطبقة الخامسة، تحقيق محمد بن صامل السلمى، طاييف، مكتبة الصديق.
- ابن طاووس، سيد على بن موسى (١٣٨٣ش)، لهوف (سوغنامه سالار شهيدان)، ترجمه عليرضا رجالى تهرانى، قم، انتشارات نبوغ.
- ابن نماى حلى، جعفر بن محمد (١٤٠٦ق)، مثير الاحزان، قم، مدرسه امام مهدي.
- اصفهانى، ابوالفرج على بن حسين (١٤١٩ق)، مقاتل الطالبين، تحقيق وشرح احمد صقر، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
- بلاذرى، احمد بن يحيى (١٤١٧ق)، جمل من أنساب الأشراف، تحقيق سهيل زكارو رياض زركلى، بيروت، دار الفكر.
- خوارزمى، موفق بن احمد اخطب خوارزم (١٣٨١ش)، مقتل الحسين، تحقيق محمد سماوى، قم، انوار الهدى.
- صدوق، محمد بن على بن بابويه (١٣٧٦ش)، الأمالى، تهران، كتابچى.
- صدوق، محمد بن على بن بابويه (١٣٦٢ش)، الخصال، تصحيح على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- طبرسى، فضل بن حسن (١٣٩٠ق)، إعلام السورى بأعلام الهدى، تهران، دار الكتب الاسلامية.
- طبرى، محمد بن جرير (١٣٨٧ق)، تاريخ الطبرى (تاريخ الأمم والملوك)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث.
- مفيد، محمد بن نعمان (١٤١٣ق)، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت لحياء التراث، قم، المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد.